

# نظریه نظم نوین انقلابی در روابط بین‌الملل

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

روح‌الله قادری کنگاوری \*

## چکیده

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که نظم منطقه‌ای و جهانی مطلوب و مورد نظر انقلاب اسلامی بر اساس آموزه‌های دینی را در قالب چه نظریه‌ای می‌توان تئوریزه و تبیین نمود؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که «نظریه نظم نوین انقلابی» بر اساس شاخصه‌های فکری- معرفتی و اجرایی- عملی ارائه شده، ظرفیت و قابلیت تبیین و تفهیم این مسئله را دارد چراکه براساس نظریه‌های موجود در رشته روابط بین‌الملل اعم از جریان اصلی و جریان انتقادی، هیچ‌کدام به صورت کامل نه می‌تواند سیاست خارجی انقلاب اسلامی را تئوریزه کند و نه پاسخگوی مسائل مرتبط با این حوزه در عرصه میدان و عمل مناسب منطقه‌ای و بین‌المللی کشور باشد. زمینه‌سازی برای کاربست عملی نظریه نظم نوین انقلابی با رویکرد تمدنی جز با نگاه وسیع فرامرزی و فرامنطقه‌ای به جغرافیای مقاومت مبتنی بر عقلانیت راهبردی انقلابی به سامان نخواهد شد و یکی از مصادیق راهبردی عقلانیت انقلابی، «دیپلماسی نهضتی» است که ظرفیت متحد نمودن و یکپارچه کردن ملل ستم‌دیده و دول مستقل را بر محور و مدار مقاومت بارها به اثبات رسانیده است.

**واژگان کلیدی:** مقاومت، نظم نوین انقلابی، دیپلماسی نهضتی، عمق بخشی، روابط بین‌الملل، سیاست خارجی.

\* دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین (ع)

## مقدمه

نظام سیاسی حاکم بر ایران قبل از انقلاب با گرایش غرب‌گرایانه و تلاشی که در جهت نزدیک‌شدن و شبیه‌شدن به جوامع غربی صورت می‌دهد، رویکرد و جهت‌گیری‌اش آن بود که آنچه در نظام‌های مدرن غربی به عنوان ارزش می‌یابد، برگردد و صرف نظر از اینکه ارزش‌های غربی تا چه میزان با جامعه ایران مطابقت دارد، آن‌ها را به درون جامعه ایران منتقل نماید. از این‌رو رویکرد این نظام تقلید و کپی‌برداری از هر آن چیزی بود که برای جوامع غرب ارزش و حُسن به حساب می‌آید؛ لذا چندان تلاشی برای چون‌وچراکردن درباره مفید یا غیرمفید بودن استفاده از الگوهای غربی صورت نمی‌گرفت.

رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز از این امر مستثنا نبوده‌اند. وقتی نظام کلان حاکم بر جامعه، مدینه فاضله و جامعه مطلوب را جامعه مدرن غربی می‌داند، آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز بر این اصل استوار بود که جامعه و سیاستی همچون جوامع مدرن غربی شکل بگیرد. در چنین نظام آموزشی تلاش برای تولید علم یا نگاه نقادانه به علم تولیدشده وجود ندارد، بلکه آنچه در جوامع مدرن تولید شده، مطلوب فرض می‌شود. با این فرض سعی بر آن است که علوم تولیدشده در غرب به خوبی شناخته و دریافت شود و با ترجمه و برگردان آن به فارسی و انتقالش به درون جامعه، عمل‌کردن بر اساس آن امکان‌پذیر گردد. در این دوره، از دانشجوی و دانش‌آموخته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل انتظار و توقع نظریه‌پردازی و تولید علم وجود ندارد. با فرض اینکه آنچه لازم و مفید و مناسب است به وسیله نظریه‌پردازان غربی به بهترین نحو و دقیق‌ترین شکل تولید شده است. در چنین وضعیتی، نظام آموزشی نیز هویت و ماهیتش بر اساس آنچه نظام کلان حاکم بر جامعه ساری و جاری بود، شکل گرفت. بنابراین نظام آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی نیز هویت و ماهیتی غیربومی و غربی پیدا کرد. غربی از این نظر که آنچه آموزش داده می‌شد، مبتنی بر نظریه‌ها و الگوهای غربی بود و استانداردها و ارزش‌های سیاسی رایج در غرب به عنوان استانداردها و ارزش‌های مطلوب به دانشجویان آموزش داده می‌شد. غیربومی هم از این نظر که هر آنچه آموزش داده می‌شد، وارداتی بود و چندان

انطباقی با محیط و فضای جامعه ایران نداشت. نتیجه آن که موضوعات و مسائلی به عنوان موضوع و مسئله مورد توجه و بحث قرار می‌گرفت که چندان سنخیتی با جامعه ایران نداشت و مسئله این جامعه نبود؛ بلکه موضوعات و مسائلی بود که برحسب ضرورت‌ها و نیازهای جوامع غربی از سوی نظریه‌پردازان و متفکران غربی مطرح و به صورت نظریه علمی مطرح شده بود.

برخی معتقدند در طول یک صدسالی که علوم انسانی در ایران تأسیس شده، کمتر مشاهده شده که اساتید ایرانی یک فکر، یک نظریه، یک پژوهش اصیل، یک مطالعه جدید و بکر و در مجموع یک کار ارزنده و متحول و در استناداردهای بین‌المللی از خود ارائه دهند. علوم سیاسی ما نیز از این بابت همین وضع را دارد و تولید علمی ما در این حوزه نیز صفر بوده است. واقعیت تلخ آن است که ما در هیچ حوزه‌ای از علوم انسانی نتوانسته‌ایم از خود چیزی ارائه دهیم.

بنابراین در طول یک قرن گذشته، علوم انسانی به شدت متأثر از ادبیات و مفاهیم غربی بوده که از طریق ترجمه متون خارجی وارد کشور و تبعاً نظام آموزشی و تربیتی شده است. چنین مفاهیم و نظریه‌هایی هرگز نمی‌تواند مسائل کشور ما را طرح و حل نماید چراکه اساساً این نظریه‌ها برای جوامع دیگری ساخته و پرداخته شده است؛ از این رو نمی‌تواند «علم نافع» تلقی گردند چون قابلیت و ظرفیت حل مسائل کشور را ندارند. لذا ضرورت نظریه‌پردازی بومی براساس تاریخ، ارزش‌ها و فرهنگ ایران اسلامی یک ضرورت علمی و یک الزام راهبردی حکمرانی است.

در این میان البته برخی دانشگاهیان و پژوهشگران حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از یکی دو دهه پیش بر روی مبانی فرانظری و نظریه اسلامی روابط بین‌الملل متمرکز شده و آثار علمی و پژوهشی خوبی در قالب کتاب و مقاله منتشر نموده‌اند.<sup>۱</sup> چنین

---

۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱)، الگوی نظم جهانی در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره سوم، بهار و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴)، فرانظریه اسلامی در روابط بین‌الملل. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

آثاری مبانی و چارچوب مستحکمی را برای تولیدات علمی دیگران فراهم آورده است. نظریه نظم نوین انقلابی نیز درست در همین چارچوب و با توجه به همین مبانی مستحکم بومی و اسلامی ارائه می‌شود اما وجه تفاوت این نظریه در این است که سعی نموده در چارچوب گفتمان مسلط مقاومت و دیپلماسی نهضتی به ویژه در حوزه غرب آسیا که در طول چهار دهه گذشته بیشترین درگیری و مسئله را در حوزه سیاست خارجی و منطقه‌ای ایران ایجاد نموده، ارائه گردد. در این مقاله مباحثی چون لزوم تفکیک میان مقاومت داخلی از مقاومت خارجی، مقاومت آمریکایی از مقاومت اسلامی، به ویژه توجه به دیپلماسی نهضتی و پیشرفت مقاومت پایه و همچنین ویژگی‌ها و مختصات نظریه نظم نوین انقلابی در دو حوزه فکری- معرفتی و اجرایی- عملی مطرح گردیده تا تنها به یک مقاله علمی محض و آکادمیک محدود و محصور نشود، بلکه با مسائل راهبردی و کلان سیاست خارجی کشور و آرمان‌های انقلاب به عنوان یک امر واقع نیز مرتبط باشد. واقعیتی که بیش از چهار دهه است، در متن و بطن سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفته و بر اساس بیانیه مهم گام دوم انقلاب قرار است در چله دوم انقلاب هم البته با پختگی و استحکام بیشتری استمرار و تداوم پیدا کند.

### الف) مفهوم نظریه و نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل

بسیاری از دانشجویان تحصیلات تکمیلی و حتی پژوهشگران جافتاده روابط بین‌الملل تمایلی به کلنجار رفتن با مباحث نظری ندارند و گاهی هم با تأکید بر آنکه مباحث نظری بسیار دور از فضای عملی حاکم بر دنیای واقعی است، (Guzzini, 2001) مخالف اهمیت آن در مطالعه روابط بین‌الملل‌اند. برخی استادان هم ممکن است ارائه واحدهای نظری به دانشجویان را خسته‌کننده بدانند. واقعیت آن است که تمام آنچه را که استادان به عنوان دانسته‌های خود از روابط بین‌الملل می‌دانند و تدریس می‌کنند، تحت تأثیر مستقیم نظریه بوده و مبتنی بر یک چارچوب نظری است. از نظر براون، تمام یافته‌های ما از روابط بین‌الملل و دیگر علوم اجتماعی ضرورتاً نظری هستند، تنها مسئله این است که برخی آن را صریحاً بیان

می‌کنند و برخی دیگر آن را پنهان می‌نمایند (Brown, 1997: vii). در واقع این نظریه است که شناخت و تدریس روابط بین‌الملل را هدایت می‌کند و اگر چنانچه نخواهیم نظریه‌ها را تدریس کنیم، دیگر چیزی برای تدریس باقی نمی‌ماند (Nau and Tai, 2007). آن‌چه بیش از هر چیز دیگری روابط بین‌الملل را از تحلیل‌های ژورنالیستی و اظهار نظرهای روزمره و غیرحرفه‌ای عامه مردم در مسائل سیاسی و استراتژیک متمایز می‌سازد، مبانی نظری و فرانظری<sup>۱</sup> (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) این حوزه مطالعاتی است. در این زمینه، تا چند سال پیش مطالعه و پژوهش در رشته روابط بین‌الملل در کشور ما بیشتر تحت تأثیر تاریخ، حقوق و اقتصاد بوده است، اما خوشبختانه امروزه روابط بین‌الملل در جامعه علمی و آکادمیک ما نه تنها جایگاه نظری و تخصصی خود را در میان رشته‌های دانشگاهی باز یافته است، بلکه خود به سوی آفرینش رشته‌های تخصصی دیگری مانند مطالعات منطقه‌ای، دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، حقوق بشر، مدیریت امور بین‌الملل و الخ در دانشگاه‌های خوب کشور به پیش می‌رود (قادری کنگاوری، ۱۳۹۴: ۱۳).

نظریه‌پردازی<sup>۲</sup> در حوزه روابط بین‌الملل را می‌توان به یک بیان تا یونان باستان و هند باستان پی گرفت و در قرون وسطی و سپس دوران مدرن از رنسانس تا روشنگری و پس از آن دنبال نمود. برخی نیز که روابط بین‌الملل را بر اساس روابط میان واحد ملی یعنی دولت-ملت<sup>۳</sup> تعریف می‌کنند، هم این پدیده و هم مطالعه آن را به عصر وستفالیایی یعنی پس از پایان جنگ‌های ۳۰ ساله میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در سال ۱۶۴۸ میلادی به بعد، که شاهد شکل‌گیری مرزهای جغرافیایی بر اساس دولت-ملت بوده‌ایم، قابل انتساب می‌دانند. اما پس از ایجاد کرسی روابط بین‌الملل در دانشگاه ابرست ویت<sup>۴</sup> و یلز بریتانیا توسط دیوید دیویس در سال ۱۹۱۹ و به طور مشخص‌تری پس از پایان جنگ جهانی دوم است که تلاش‌های نظری عمده‌ای در سطوح مختلف روابط بین‌الملل انجام گرفت و دانشمندان و متخصصان این رشته

- 
1. meta-theory
  2. Theorizing
  3. Nation – State
  4. Aberystwyth

چارچوب‌های مفهومی متفاوت خود را بر اساس مبانی فرانظری (هستی‌شناسی<sup>۱</sup>)، معرفت‌شناسی<sup>۲</sup> و روش‌شناسی<sup>۳</sup>) مختلف ارائه نمودند. نظریه به بیان واسکز، شناخت را در یک هم‌نهاد<sup>۴</sup> ترکیب می‌کند و جهان را به ایجاد ارتباط میان پدیده‌هایی که ظاهراً نامرتب و بی‌معنا هستند، برای ما معنادار می‌کنند. (Vasquez, 1997: 217-240) زبان نظریه یک زبان بی‌زمان، مرکب از تعاریف، قواعد کلی، استدلال منطقی و تبیین ارتباطات علیّی قوانین کلی است و مطالعات تاریخی در آن با مطالعات تئوریک همراه می‌شود. هالیس و اسمیت نیز سه کارکرد را برای نظریه‌ها قائل‌اند: آنها واقعیت‌ها را انتزاعی می‌کنند یعنی رویدادها، شرایط و چیزهایی را که یکسان نیستند، در یک گروه کنار یکدیگر قرار می‌دهند. آنها تعمیم می‌دهند، یعنی وجه اشتراک این چیزهایی را که یکسان نیستند از طریق تجزیه و تحلیل داده‌ها، شناسایی می‌کنند. آنها ارتباط می‌دهند، یعنی رابطه علت و معلولی را شناسایی می‌کنند (Holliss & Smith, 1991: 62-63). کنت والتز نیز بر این باور است که نظریه‌ها قوانینی را که مشخص‌کننده ارتباطات احتمالی میان پدیده‌هاست، توضیح می‌دهند (Waltz, 1979: 1-17).

نکته قابل تأمل اینکه بنیان‌گذاری رشته روابط بین‌الملل در فضای غلبه الگوهای اثبات‌گرایی<sup>۵</sup> و گرایش‌های برآمده از انقلاب رفتارگرایی<sup>۶</sup> در آمریکا بود که در این فضا فرضیه‌های مادی‌گرایانه، واقع‌گرایانه و سودمندگرایانه آن را پذیرفت. لذا در بررسی نظریه‌های روابط بین‌الملل با توجه به نظریه‌های انتقادی<sup>۷</sup> فرااثبات‌گرا، که قائل به علم رها از ارزش نیستند، باید به این نکته توجه ویژه‌ای مبذول داشت. از آن جا که به بیان استنلی هافمن، روابط بین‌الملل «متولد و رشد یافته آمریکا است»، می‌بایستی به تأثیر عمیق این واقعیت بر اندیشه‌ها و نظریه‌های روابط بین‌الملل پرداخته شود، چراکه هر نظریه‌ای - به تعبیر رابرت کاکس - برای کسی و

- 
1. Ontology
  2. Epistemology
  3. Methodology
  4. Synthesis
  5. Positivism
  6. Behavioralism
  7. Critical Theories

هدف خاصی است.<sup>۱</sup> بر این اساس نظریه انتقادی روابط بین‌الملل نیز «نظریه تغییرناپذیری»<sup>۲</sup> را که می‌گوید شرایط اقتدارگرایی (آنارشیک) در روابط بین‌الملل لزوماً جوامع سیاسی را به مصیبت‌های سیاست قدرت محکوم می‌سازد، نمی‌پذیرد. نظم حاکم مبتنی بر سیاست قدرت، طبق برداشت کاکس نوعی نظم جهانی چیرگی محور است که شکل‌های معینی از سلطه سیاسی و اقتصادی را پدید می‌آورد. در یک کلام، نظم حاکم راه‌حل نارسایی برای مسئله وحدت و کثرت است، زیرا نمی‌تواند نوعی موجودیت جهان‌میهن و جهانشمول را ترویج کند (دیویتاک، ۱۹۹۵: ۴۱۱-۱۲). ریچارد آشلی نیز در توافق با استدلال کاکس تصدیق می‌کند که حفظ نظم حاکم متضمن مناسبات سلطه است (Ashley, 1983: 477). موضوع مورد علاقه اشلی امکانات موجود برای توسعه نیروهای مخالف چیرگی در درون و علیه نظم مسلط است که قادر به راهبری به استقلال عمل بیشتر باشد.

### ب) گونه‌شناسی نظریه‌های روابط بین‌الملل

نظریه‌های روابط بین‌الملل را می‌توان در یک نگاه کلی و اجمالی به اشکال متعددی تقسیم نمود؛ نظریه‌پردازان واقع‌گرایی چون ادوارد هالت کار، نظریه‌های روابط بین‌الملل را به دو گروه اصلی واقع‌گرا<sup>۳</sup> و آرمان‌شهرگرا<sup>۴</sup> (یا آرمانگرا) تقسیم می‌نمایند. کار معتقد است که نظریه‌های واقع‌گرا جهان را چنان که هست می‌پذیرند و نه آنکه به دنبال تحمیل اصول اخلاقی خاص خود بر آن باشند. در مقابل، آرمان‌شهرگرایان بدون تشخیص بنیان مادی کل سیاست، امکان هماهنگی طبیعی منافع را مطرح می‌سازند و بر تعمیم فرآیندهای حقوقی و اخلاقیات حاکم بر جوامع داخلی به سطح بین‌المللی تأکید دارند.<sup>۵</sup>

- 
1. Theory is always for someone and some purpose
  2. immutability thesis
  3. Realist
  4. Utopianist
  5. For more information see: Carr, 1964

مارتین وایت سه سنت نظری را در روابط بین‌الملل مورد شناسایی قرار می‌دهد: واقع‌گرایی<sup>۱</sup> یا سنت ماکیاوولی، انقلابی‌گری<sup>۲</sup> یا سنت کانتی و خردگرایی<sup>۳</sup> یا سنت گروسیوسی که راهی میانه در بین دو سنت نخست محسوب می‌شود. در سنت واقع‌گرا نمی‌توان از مفهوم جامعه بین‌الملل سخن گفت، لذا سیاست بین‌الملل در حالت «حاصل جمع صفر» یعنی برد- باخت است و صلح برآیند شکننده ناامنی متقابل می‌باشد. دولت شکل اعلای اقتدار سیاسی است و به دلیل منافع خود به منافع سایر دولت‌ها توجهی ندارد. در نقطه مقابل این سنت، انقلابی‌گری قرار دارد که جامعه بین‌الملل نوع بشر را مطرح می‌کند که نظام دولتی مانع از تحقق آن می‌شود، لذا خواهان بازبینی رادیکال نظام دولتی است. سنت خردگرا، به عنوان «راه میانه» بین این دو حد قرار می‌گیرد و در مقابل آنها تعریف می‌شود. این سنت تحت تأثیر متافیزیک جان لاک و دیوید هیوم است. از این منظر فقدان دولت جهانی و همزیستی تعداد زیادی از دولت‌های حاکم، سیاست بین‌الملل را محکوم به وضعیت جنگی نمی‌کند و مفهوم جامعه بین‌المللی را نیز بی‌معنا نمی‌سازد. به علاوه، آنارشی<sup>۴</sup> مانع تعامل اقتصادی و اجتماعی میان اعضا نیست. به این ترتیب خردگرایان نه ناامید و مایوس‌اند و نه آرمان‌شهرگرا (Hall and Dunne, 2019: 29).

تأکید کریس براون بر نظریه‌های هنجاری است. وی بر این باور است که نظریه‌های هنجاری نظریه‌هایی‌اند که به بُعد اخلاقی روابط بین‌الملل توجه دارند و به سرشت اخلاقی روابط میان اجتماعات/ دولت‌ها می‌پردازند. براون با تأکید بر اهمیت نظریه‌های تجویزی، آنها را به دو گروه جهان‌وطن‌انگار<sup>۵</sup> (با نگاهی به آینده برای اجتماعی سیاسی شامل کل بشریت و نفی تلقی از ساختارهای سیاسی موجود به عنوان سرچشمه ارزش‌غایی) و اجتماع‌گرا<sup>۶</sup> (با تأکید بر

#### 1. Realism

#### 2. Revolutionism

#### 3. Rationalism

۴. آنارشی Anarchy واژه‌ای یونانی و دویخشی است: متشکل از an (فاقد، بدون) و archos (سر، رهبر) و بر این اساس آنارشی به معنای فقدان حکومت است ولی اغلب به معنای بی‌نظمی و هرج و مرج به کار می‌رود که معادل مناسبی برای این واژه به نظر نمی‌رسد. مراد از آنارشی در اصل فقدان اقتدار مرکزی است. به این معنا آنارشی یکی از ویژگی‌های نظام بین‌المللی و فقدان حکومتی دارای سلطه جهانی است و معنای اقتدار‌گریزی از آن مستفاد می‌شود.

#### 5. Cosmopolitan

#### 6. Communitarian



اجتماعات سیاسی خاص گرا که صراحتاً ارزش اصلی را به واحدهای خاص اجتماعی منفرد و مجزا می‌دهند) تقسیم می‌کند (Brown, 1992).

جیمز روزنا در دهه ۱۹۸۰ سه رهیافت یا جریان اصلی نظری را تشخیص می‌دهد که عبارتند از: رهیافت دولت‌محور<sup>۱</sup> (با تأکید بر دولت‌ها به عنوان کنشگران اصلی، سرشت آنارشیک نظام، و برداشت از منافع ملی به عنوان علت اصلی معلول‌های موردمشاهده در نظام بین‌الملل)، رهیافت چندمحور<sup>۲</sup> (با تأکید بر تعدد کنشگران، پیچیدگی نظام بین‌الملل بر اساس وابستگی متقابل و تأکید بر تنوع و تکرر علت‌های بنیادین در نظام از تعارض نقش‌ها و منافع تا تحولات فناورانه) و رهیافت جهان‌محور<sup>۳</sup> (با تأکید بر بنیان اقتصادی نظام بین‌الملل، الگوهای تجارت و توزیع کالاها و خدمات و تأثیر علی ژرف‌ساخت‌هایی مانند تعارضات طبقاتی و تقسیم کار بین‌المللی). همان‌گونه که دیده می‌شود، این سه رهیافت مبتنی بر مفروضه‌های متفاوتی در مورد ساختار نظام جهانی‌اند و در نتیجه اساساً جهان را به سه شکل متفاوت می‌بینند (Rosenau, 1982).

در مجموع نظریه‌های تبیینی - تشریحی<sup>۴</sup>/ خردگرا (شالوده‌گرا)، جهان اجتماعی را خارج از نظریه می‌داند و بر آن است که قوانین حاکم بر آن را کشف کند، ولی نظریه‌های تکوینی - سازنده<sup>۵</sup> / انعکاسی (ضدشالوده‌گرا بر آن است که این معانی و تفاسیراند که به جامعه بین‌الملل قوام می‌بخشند و نظریه‌های ما به شکل‌بخشیدن به جهان کمک می‌کنند. لذا نظریه‌های تبیینی / خردگرا هستند که معتقدند وظیفه نظریه بیان چگونگی جهان است که نسبت به نظریه، حالت خارجی دارد. هدف این نظریه‌ها کشف قواعد رفتاری انسان‌ها و به این ترتیب تشریح و تبیین جهان اجتماعی است، همان‌گونه که دانشمندان علوم طبیعی جهان فیزیکی را تشریح می‌کنند. از دیدگاه نظریه‌های تکوینی / انعکاسی، نظریه نسبت به اموری که قصد تشریح و تبیین آنها را دارد، وضعیت خارجی ندارد و در مقابل، چگونه اندیشیدن ما درباره جهان را تعیین می‌کند.

- 
1. State-Centric
  2. Multi-Centric
  3. Globalist
  4. Explanatory
  5. Constitutive

بنابراین مفهومی که ما برای لندی‌شدن درباره جهان به کار می‌گیریم، به ما کمک می‌کند تا چگونگی جهان را تعیین کنیم.

به این ترتیب نظریه تبیینی (اثبات‌گرا) جهان را چیزی بیرون از نظریه‌های ما درباره آن، معرفی می‌کند. این در حالی است که نظریه تکوینی (هنجاری) بر آن است که نظریه‌های ما جهان را می‌سازند (Smith and Owens, 2008: 176-177). به نظر برچیل نظریه اثبات‌گرا تنها یکی از انواع نظریه بین‌المللی است. او معتقد است که نظریه‌پردازان هنجاری به دنبال اهداف سیاسی و اجتماعی شناخت، مفروضه‌ها و منافع شناختی مشاهده‌گر و روشی که کنش‌گران اصلی تصاویرشان از جهان سیاسی را می‌سازند، هستند (Burchill, 2001: 1).

تفاوت نظریه‌های تبیینی/خردگرا/شالوده‌گرا و نظریه‌های انعکاسی/تکوینی/ضدشالوده‌گرا درباره شاخه‌ای از فلسفه علوم اجتماعی که به نام معرفت‌شناسی شناخته شده، بسیار اساسی است. این رشته چنین تعریف شده: «مطالعه اینکه چگونه می‌توانیم ادعا کنیم که چیزی را می‌دانیم». نظریه شالوده‌گرا معتقد است که تمامی ادعاها درباره حقیقت (یعنی ویژگی و مشخصات جهان) می‌تواند درست یا نادرست باشد. نظریه‌های ضدشالوده‌گرا معتقد است که ادعاها درباره حقیقت را چنین نمی‌توان مورد قضاوت قرار داد زیرا مراجع بی‌طرفی برای این امر وجود ندارد. هر نظریه معتقد است که واقعیت‌ها را گفته است و بنابراین هیچ مرکز بی‌طرفی برای تصمیم‌گیری درباره ادعاهایی که رقیب یکدیگر هستند، وجود ندارد (بایلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۰۹). در مجموع و به عنوان یک راهنمای کلی باید اذعان نمود که نظریه‌های تبیینی بیشتر تمایل دارند تا شالوده‌گرا باشند، در حالی که نظریه‌های تکوینی می‌خواهند ضدشالوده‌گرا<sup>۱</sup> باشند.

لازم به ذکر است که تا اواخر دهه ۱۹۸۰ بیشتر دانشمندان علوم اجتماعی در روابط بین‌الملل، پوزیتیویست بودند - که قائل به وحدت علوم اجتماعی و علوم طبیعی بود - و درست در این زمان پوزیتیویسم مورد حمله قرار گرفت. پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی دیدگاهی است درباره این که چگونه می‌توان دانش را به گونه‌ای ایجاد کرد که مبتنی بر این چهار فرضیه باشد. اعتقاد

---

## 1. Anti-foundationalism

به وحدت دانش، یعنی روش‌های تحقیقی واحدی در هر دو عرصه جهانی علوم تجربی (علوم طبیعی) و غیرتجربی (علوم اجتماعی) وجود دارد؛ میان حقایق<sup>۱</sup> و ارزش‌ها<sup>۲</sup> تفاوت وجود دارد زیرا در عرصه نظریه‌ها، عقاید خنثی و بی‌طرف هستند؛ جهان اجتماعی مانند جهان طبیعی دارای قواعد است و می‌توان همانند دانشمندی که در پی کشف قواعد طبیعت است، قواعد جهان اجتماعی را نیز کشف کرد؛ سرانجام این‌که برای تعیین صحّت گفته‌ها باید به این حقایق بی‌طرف استناد کرد. این رویکرد به معرفت‌شناسی تجربه‌گرا<sup>۳</sup> معروف شده است (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۱۱).

تلاش برای ردّ این فرضیه‌ها، مضمون و محتوای اصلی مباحث انجام‌شده در عرصه روابط بین‌الملل در دهه گذشته را تشکیل می‌دهد. یوسف لپید این دهه را دوران فراپوزیتویسم نام نهاده است (Lapid, 1989). نظریه‌های سنتی بر اساس چهار فرضیه پوزیتویستی ذکر شده در بالا، بنیان نهاده شده بود. از اواخر دهه ۱۹۸۰ رویکردهای جدیدی که مطرح شد، این فرضیه‌ها را مورد سؤال قرار داد. بدیهی است بر اساس هستی‌شناسی مادی‌گرایانه و معرفت‌شناسی پوزیتویستی جریان اصلی روابط بین‌الملل، عملاً جایی برای طرح مسائل غیرمادی، معناگرایانه، هنجاری، ارزشی و هویتی باقی نمی‌ماند و نظریه انتقادی با اتکا به معرفت‌شناسی فراپوزیتویستی این خلأهای جدی را جهت فهم درست و دقیق مناسبات اجتماعی و سیاسی و ارائه تئوری و راهکار مناسب و متناسب با این واقعیت پر می‌کند.

در این میان رابرت کاکس برای تفاوت قائل شدن میان نظریه «حلال مشکل» و «انتقادی» از اندیشه‌های یورگن هابرماس کمک می‌گیرد (Linklater, 1987 & Cox, 1981: 126-155). کاکس نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل را به دو دسته ذیل تقسیم می‌کند: (Cox, 1981)

1. Facts
2. Values
3. Empiricist

- نظریه‌های حلال مشکل<sup>۱</sup>: از نظر کاکس نظریه‌های اثبات‌گرایانه نسبت به حفظ وضع موجود بین‌المللی که مبتنی بر نابرابری قدرت و محروم‌سازی است، بسیار تعصب‌آمیز برخورد می‌کنند.
- نظریه انتقادی<sup>۲</sup>: نظریه انتقادی در روابط بین‌الملل به بررسی دولت‌ها و نیز نظام دولت‌ها بسنده نکرده، بلکه به‌طور کلی در سطحی گسترده به مطالعه و تجزیه و تحلیل قدرت و سلطه در جهان می‌پردازد.

بنابراین کاکس بین شناخت حل‌کننده مسائل<sup>۳</sup> و شناخت آزادسازنده (رهایی‌بخش)<sup>۴</sup> تمایز قائل است. اثبات‌گرایی یا شناخت حل‌کننده مسائل، در برابر شرایط موجود بین‌المللی - که بر پایه نابرابری قدرت است و بسیاری از افراد را نادیده می‌گیرد - مبتنی بر پیش‌فرض است. شناخت حل‌کننده مسائل اساساً محافظه‌کار<sup>۵</sup> است؛ یعنی در پی آن است تا آنچه را که در حال حاضر موجود است، بشناسد و نمی‌تواند به سوی شناخت ترقی‌بشری و آزادسازی که همان شناختی است که نظریه‌پردازان انتقادی به دنبال آنند، رهنمون گردد (Cox, 1981: 126-55). از نظر کاکس نظریه‌ها، جهان را نه به صورت مستقل، بلکه از دیدگاه خاص سیاسی و اجتماعی می‌نگرند. او معتقد است هیچ‌چیز به اندازه خود نظریه فارغ از زمان و مکان نیست. اگر نظریه‌ای بتواند خود را با این ویژگی عرضه کند، می‌توان آن را ایدئولوژی نامید و به موشکافی درباره دیدگاه‌های آن پرداخت. از نظر کاکس نظریه بین‌المللی باید نظریه انتقادی باشد (Cox, 1996: 87).

نظریه‌پردازان انتقادی بر این اعتقادند که هدف شناخت آزادسازی بشریت از ساختارهای ظالمانه<sup>۶</sup> جهان سیاست و دنیای اقتصاد که توسط قدرت‌های هژمونیک به ویژه سرمایه‌داری

- 
1. Problem Solving Theory
  2. Critical Theory
  3. problem-solving knowledge
  4. emancipatory knowledge
  5. conservative
  6. oppressive

آمریکا کنترل می‌شود، است. آنها می‌خواهند تا از چهره سلطه دنیای شمال ثروتمند بر جنوب فقیر پرده برداشته، لذا به دنبال سرنگونی سیستم اقتصادی و اجتماعی موجود هستند. اگر کاکس در مورد تناقضات درونی نظم موجود بین‌المللی به جنبش‌های اجتماعی اشاره دارد که می‌توانند از این تناقضات برای پیشبرد چالش‌هایی کارآمد علیه آن استفاده کنند و به نظم جهانی عادلانه‌تر دست یابند، دولت اسلامی به جنبش‌های اسلامی در قالب بسیج جهانی اسلام توجه می‌کند، زیرا آنها نیروی ضدهژمونیکی<sup>۱</sup> و نظام ظالمانه بین‌المللی را تحمل نمی‌کنند (صدقی، ۱۳۸۴: ۹۱).

در چنین فضای فکری و اندیشه‌ای، نظریه نظم نوین انقلابی<sup>۲</sup> به‌رغم اینکه در ضدیت با نظام سلطه جهانی جزو جریان انتقادی نظریه‌پردازی در رشته روابط بین‌الملل در برابر جریان اصلی<sup>۳</sup> محسوب می‌شود، اما در سطوح فرانظری یعنی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تفاوت‌های بارزی با این جریان نظریه‌پردازی دارد و لذا رویکرد جدید و نوینی را مطرح می‌کند که دارای رگه‌های شالوده‌شکنانه به ساختار و عملکرد نظام بین‌الملل نیز می‌باشد.

## ج) نظریه نظم نوین انقلابی

### ۱. مبانی فرانظری نظم نوین انقلابی

علاوه بر مسئله روشی، موضوع نظریه‌پردازی علوم انسانی هستی‌شناسانه و هم‌شناخت‌شناسانه است. تمامی نظریه‌های روابط بین‌الملل اعم از جریان اصلی اثبات‌گرا و جریان انتقادی فرائیبات‌گرا بر مبانی فرانظری خاص (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) استوار هستند. فرانظریه، نظریه درباره نظریه و تأملی فلسفی در مورد ماهیت، نقش و رویه نظریه‌پردازی است. فرانظریه‌پردازان از جایگاهی بالاتر، تمام نظریه‌های رقیب درباره یک موضوع خاص را بررسی می‌کنند و تلاش می‌کنند متوجه شوند که این نظریه‌های رقیب در

- 
1. counter-hegemonic force
  2. The New Revolutionary Order
  3. mainstream

کنار یکدیگر موضوع مطالعاتی انسان را چگونه می‌فهمند و چگونه معرفی می‌کنند. لذا پرسش‌ها درباره هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی و موضوعات مربوطه است که به ما کمک می‌کند تا علت اختلاف نظر نویسندگان سنت‌های نظری متفاوت بر سر تبیین رفتار دولت و سایر رفتارها در نظام بین‌الملل را درک کنیم.

از این رو پردازش یک نظریه بومی روابط بین‌المللی (نظریه نظم نوین انقلابی) نیز مستلزم تعیین و تبیین رهیافت فرانظری آن در چارچوب جهان‌بینی اسلامی است که در ذیل در سه بخش مجزا مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند<sup>۱</sup>:

- **مبانی هستی‌شناسانه و انسان‌شناختی:** موضوع اصلی هستی‌شناسی، بررسی سرشت واقعیت اجتماعی روابط بین‌الملل و اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده آن است. در جهان‌بینی اسلامی، برخلاف واقع‌گرایی مادی و متعارف، هستی و وجود (واقعیت) مساوی ماده و جهان فیزیکی نیست، بلکه متافیزیک نیز واقعیت و حقیقت دارد. اگرچه دو بخش و بُعد فیزیکی و متافیزیکی جهان هستی مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد ولی قلمرو و گستره متافیزیک، بسیار فراتر از جهان فیزیکی است که صورتی از آن به شمار می‌رود (علم‌الهدی، ۱۳۸۸: ۱۴). یکی از ابعاد مهم رویکرد هستی‌شناختی اسلامی، اصل توحید و وحدت در جهان هستی است. توحید، نخستین اصل اعتقادی اسلام است، به طوری که بسیاری از آیات و روایات، ناظر بر اصل توحید است. توحید متضمن باور به این مهم است که هستی حقیقی و وجود مطلق ذات اقدس باری تعالی است که همه هستی‌ها و موجودات، از او ناشی می‌شود. همه عالم آفریده و وابسته به وجود و اراده واجب‌الوجود قادر متعال و علیم و حکیم است (طباطبایی، ۱۳۵۰: ۸). از این رو جهان هستی کل واحد است که مبدأ و مقصد آن خداوند متعال است که به سوی مقصد واحدی در

۱. جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص مبانی و اصول نظری و فرانظری، قابلیت‌ها و فرصت‌های نظریه‌پردازی اسلامی-ایرانی روابط بین‌الملل ر. ک به: (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ الف: ۹۶-۴۹؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۷-۹؛ علیخانی، ۱۳۹۱: ۷۵-۴۹؛ علیخانی، ۱۳۹۰: ۳۸-۱۱)

حرکت است (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۳۴-۱۲۵). در این میان انسان‌شناسی از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در هستی‌شناسی اسلامی برخوردار است. اگرچه انسان نیز جزئی از جهان هستی است ولی دارای منزلت و مرتبت منحصر به فردی می‌باشد که او را از سایر موجودات و مخلوقات، متمایز می‌سازد. در چارچوب این انسان‌شناسی، انسان از جسم مادی و نفس مجردی قوام یافته است که حقیقت واحدی را تشکیل می‌دهند که تجزیه و تفکیک‌ناپذیر است. در انسان‌شناسی اسلامی، همچنین فطرت به عنوان عنصر قوام‌بخش انسان و حقیقت مشترک همه انسان‌ها تعریف و تعیین می‌شود؛ به طوری که انسان‌ها به رغم تفاوت‌های جنسی، قومی، نژادی، زبانی و ملی از طبیعت، از ذات و فطرت مشترکی برخوردارند که حاکی از وحدت نوع بشر است<sup>۱</sup> (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۰۶-۲۰۴). نکته قابل‌اعتنایی که در اینجا وجود دارد این است که بازیگران بین‌المللی، اعم از افراد و جوامع بشری، بر اساس عقلانیت، عمل کرده و رفتاری عقلانی دارند. در چارچوب رویکرد هستی‌شناختی توحیدی و وحدت‌گرای اسلامی، که انسان حقیقت تجزیه‌ناپذیری است، کنشگران اجتماعی صرفاً بر پایه عقلانیت ابزاری مبتنی بر تحلیل هزینه-فایده مادی عمل نمی‌کنند، بلکه تصمیم‌ها، بر پایه تعامل عقل نظری، عملی/اخلاقی و بیانی اتخاذ می‌شود. بنابراین، بازیگری ممکن است بر اساس عقل جزئی معاش بخواهد تصمیمی مبنی بر تأمین سود مادی و منفعت شخصی بگیرد، ولی عقل عملی/اخلاقی وی را از اتخاذ آن بازداشته و در جهت نوع‌دوستی و منافع و مصالح بشری

۱. لازم به ذکر است که علامه جوادی آملی در پرتو آیات قرآن، انسان را به «حی متأله» یعنی موجود زنده‌ای که به سوی خداوند در حال حرکت است، تعریف می‌کند که به آمادگی انسان برای طی طریق مسیر رحمانی اشاره دارد؛ یکی از رویکردهای بسیار مهم ایشان در تحلیل معارف دینی، مسئله شناخت انسان است. اولین بحث در شناخت انسان، موضوع آفرینش انسان است که انسان موجودی است که دارای وجوه مختلف است؛ یعنی اگر فرشتگان فقط یک وجود غیرمادی دارند و بهائم و حیوانات فقط موجود عنصری و مادی دارند، انسان موجودی است که علاوه بر وجود مادی دارای یک وجود و روح مجرد نیز هست؛ به همین دلیل بحث شناخت انسان از دریچه آفرینش انسان یکی از مباحث بسیار مهم در بحث انسان‌شناسی است.

هدایت کند. البته این نوع عقلانیت، اقتضای فطرت انسانی و الهی است، به طوری که هر چه فرد و جامعه از فطرت خود دور شده و از آن غافل باشد، تأثیرگذاری عقل اخلاقی کاهش یافته و عقل ابزاری غلبه می‌یابد. بنابراین، می‌توان گفت عقلانیت دوگانه‌ای بر بازیگران بین‌المللی حاکم است. به گونه‌ای که بازیگران فطری صرفاً بر اساس عقلانیت ابزاری و منطق نتیجه اقدام نمی‌کنند، بلکه علاوه بر آن از عقل معاد و اخلاقی نیز برخوردارند و برپایه منطق مسئولیت و تکلیف الهی عمل می‌کنند. از سوی دیگر، بازیگران غریزی، صرفاً از عقلانیت ابزاری و منطق نتیجه که مبتنی بر فایده‌جویی صرف است رفتار می‌نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ الف: ۶۵).

- **مبانی معرفت‌شناسانه:** اصطلاح معرفت‌شناسی، از واژه یونانی «اپیستمه»، به معنای دانش و معرفت مشتق شده است. معرفت‌شناسی، فلسفه معرفت و دانش است که به توضیح امکان و چگونگی شناخت انسان می‌پردازد. در معرفت‌شناسی اسلامی مباحث و مسائل هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی تقدم و اولویت دارد. به طوری که معرفت‌شناسی انتقادی اسلامی بر هستی‌شناسی واقع‌گرا، جوهرگرا و توحیدی اسلام مبتنی و استوار است که آن را از رویکردهای معرفت‌شناسی اثبات‌گرا، تفسیرگرا، سازه‌انگار و واقع‌گرایی متعارف متمایز می‌سازد (محمدزاده، ۱۳۸۷: ۳۷). نظریه شناخت و معرفت‌شناسی اسلامی نیز قائل به امکان شناخت است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۱). در معرفت‌شناسی اسلامی، برخلاف معرفت‌شناسی تقلیل‌گرایانه غربی یعنی تأکید بر خردگرایی و تجربه‌گرایی، شناخت به یکی از دو معرفت عقلی یا تجربی محدود و منحصر نمی‌شود، بلکه هر دو نوع شناخت عقلی و تجربی معتبر است. اما علاوه بر این دو، معرفت شهودی و وحیانی نیز از اعتبار و اهمیت بسیاری برخوردار است. به تعبیری معرفت‌شناسی خردگرایی و تجربه‌گرایی را برای کشف حقیقت لازم، اما کافی نمی‌داند؛ زیرا در معرفت‌شناسی اسلامی مبتنی بر اصل توحید و وحدت ساختاری انسان، جهان



و انسان، حقایقی تجزیه‌ناپذیر و تفکیک‌ناپذیرند که درک اصل حقیقت آن از طریق هر یک از عقل یا حس (تجربه) به تنهایی امکان‌پذیر نیست. فراتر از این، نظریه‌پردازی و شناخت نظریه‌پرداز یا فاعل شناسا، از علائق، سلائق، نیازها، باورها، پیش‌دانسته‌ها، مفروضات و تجربه‌های او تأثیر می‌پذیرد. همچنین، محیط طبیعی و اجتماعی فاعل شناسا و نظریه‌پرداز، شناخت و نظریه وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۶۸: ۴-۳۱). برخلاف رویکردهای مادی‌گرا و تجربه‌گرا که با جدایی عین و ذهن یا جسم و روح و مقدم و مرجح‌داشتن ماده بر روح، واقعیت‌ها را به واقعیت‌های مادی عینی محدود می‌کنند، در نظریه شناخت‌شناسی اسلامی واقعیت‌های غیرمادی نامحسوس و ناملموسی نیز وجود دارند که موضوع یا متعلق شناخت قرار می‌گیرند. در معرفت‌شناسی اسلامی، شناخت حضرت حق، هدف غایی خلقت و انسان است. انسان از طریق شناخت سایر موجودات و موضوعات نیز در نهایت به معرفت حق نائل می‌آید. از این‌رو انسان‌شناسی اسلامی عین خداشناسی است. حدیث «من عرفه نفسه فقد عرف ربه»، حاکی از این واقعیت معرفت‌شناختی است. لذا در نظام معرفتی اسلام، معرفت و علم، دارای مراتب مختلف است و تنها به دو نوع معرفت تجربی-حسی و عقلی-برهانی محدود و منحصر نمی‌شود، بلکه علاوه بر آن، دانش و معرفت شهودی و وحیانی نیز امکان‌پذیر است. از این‌رو، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، مبتنی بر عینی‌گرایی صرف تجربی و خودبنیادی عقل محض بی‌نیاز از معرفت شهودی و وحیانی نیست. به طوری که معرفت دینی و وحیانی نیز در فرایند نظریه‌پردازی مؤثر است. به این ترتیب با توجه به ارزش و مرجعیت معرفتی عقل، شهود و وحی در معرفت‌شناسی اسلامی و عدم انحصار معرفت به علم تجربی و حسی، گزاره‌های هنجاری، ارزشی، متافیزیکی و دینی نیز معنا دار بوده و ارزش علمی- معرفتی دارند، به طوری که هم امکان تولید گزاره‌های اخلاقی و ارزشی در چارچوب معرفت علمی وجود دارد و هم

علم می‌تواند در مورد این گزاره‌ها داوری نماید زیرا اولاً در مقام اکتشاف و گردآوری، علاوه بر حس، عقل، شهود و وحی نیز منبع شناخت و معرفت است. ثانیاً در مقام داوری و موجه‌سازی نیز عقل و وحی ملاک صدق و اعتبار گزاره‌های معرفتی ارزشی را تعریف و تعیین می‌کنند. از این رو، علم عاری از ارزش نه ممکن است و نه مطلوب، به گونه‌ای که علم و نظریه علمی علاوه بر توصیف و تبیین واقعیت‌های روابط بین‌الملل باید از قدرت و امکان داوری در مورد آنها نیز برخوردار باشند. بنابراین نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، هنجاری و تجویزی نیز می‌باشد و این مسئله موجب می‌شود نظریه اسلامی روابط بین‌الملل رویکرد و ماهیتی انتقادی نیز بیابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ الف: ۸۴-۸۳). بنابراین نظریه اسلامی روابط بین‌الملل یک فراروایت<sup>۱</sup> است که درصدد کشف، توصیف، تبیین و تفسیر قواعد و قوانین حاکم بر روابط و نظام بین‌الملل از یک سو و سپس تدوین، توجیه و تجویز قواعد و نظم بین‌المللی آرمانی و مطلوب از سوی دیگر است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ الف: ۸۶).

- **مبانی روش‌شناسانه:** روش‌شناسی نیز مانند معرفت‌شناسی به چگونگی شناخت و معرفت‌انسانی می‌پردازد، اما ماهیت عملی و کاربردی دارد. روش‌شناسی، بر روش‌ها، شیوه‌ها و سازوکارهایی که انسان می‌تواند برای شناخت جهان، اعم از طبیعی و اجتماعی از جمله روابط بین‌الملل، استفاده کند، تأکید و تمرکز می‌کند. از این رو، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در نهایت، به هم مرتبط می‌شوند زیرا معرفت‌شناسی به حیثیت و بُعد فلسفی چگونگی شناخت هستی و روش‌شناسی، به جنبه کاربردی و عملی چگونگی شناخت آن می‌پردازد که ابعاد و وجوه یک امر واحد هستند؛ لذا تفکیک مباحث معرفت‌شناسی از روش‌شناسی اگر

غیرممکن نباشد، بسیار سخت و دشوار است. به همین دلیل، معمولاً این دو مبحث با هم طرح و بررسی می‌شوند.

با توجه به اعتبار هر یک از سه منبع معرفتی حس، عقل و وحی در حوزه‌ها و شاخه‌های مختلف علوم انسانی مانند فقه، فلسفه، کلام، اخلاق، عرفان و تفسیر ممکن است از هر یک از این روش‌ها استفاده شود. از این رو، روش‌های درون‌دینی نقل‌گرای یا ظاهرگرایی، اخبارگری، روش شهودی، روش کلامی - فلسفی، عقل‌گرایی، روش تفکیکی و روش ترکیبی شکل گرفته‌اند. اگر بر مبنای رویکرد اجتهادی و استنباطی به علم و نظریه روابط بین‌الملل اسلامی بنگریم، حوزه روابط بین‌الملل در چارچوب فقه سیاسی قرار می‌گیرد زیرا فقه سیاسی متولی تنظیم و تدوین معاملات و تعاملات جامعه اسلامی با جوامع غیرمسلمان و به طور کلی سیاست جهانی و روابط بین‌الملل است؛<sup>۱</sup> از این رو، اصول فقه را می‌توان علم روش‌شناسی فقه سیاسی تلقی کرد که از روش‌های تعریف‌شده‌ای برای استنباط احکام فقهی در حوزه روابط بین‌الملل از منابع چهارگانه کتاب، سنت، اجماع و عقل بهره می‌گیرد. مهم‌ترین ویژگی‌های روش‌شناختی فقه سیاسی موجود عبارتند از نص و نقل‌گرایی، سنت‌گرایی و عقل‌گرایی (علیخانی، ۱۳۸۶: ۴۷-۵۳). بنابراین، در چارچوب هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی وحدت‌گرای تشکیکی، که در حکمت متعالیه صدرایی تکامل یافته است و با توجه به اعتبار و مرجعیت منابع چهارگانه حس، عقل، دل و وحی، امکان به‌کارگیری کلیه روش‌های تجربی (استقرایی)، عقلی (قیاسی)، تفسیری، نقلی، شهودی، فلسفی-کلامی و فلسفی برای پردازش یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل وجود دارد؛ به طوری که در روش‌شناسی وحدت‌گرای تشکیکی، برخلاف سایر روش‌شناسی‌های وحدت‌گرا مانند اثبات‌گرایی، بر استفاده انحصاری از یک روش تأکید و تمرکز نمی‌شود، بلکه در این روش‌شناسی با تلفیق منطقی روش‌های رایج در حوزه‌ها و شاخه‌های مختلف علوم اسلامی از معارف و یافته‌های آنها به طور منظم و سیستماتیک برای پردازش نظریه اسلامی روابط بین‌الملل استفاده می‌شود. فراتر از این، امکان به‌کارگیری

۱. جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص فقه روابط بین‌الملل ر. ک به: ( شریعتمداری جزائری، ۱۳۸۵؛ علوی، ۱۳۸۷؛

روش‌های برون‌دینی مانند روش تفسیری یا هرمنوتیک نیز وجود دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ الف: ۸۹-۸۸). از این‌رو، می‌توان روش تحقیق اسلامی و روش تلفیقی- ترکیبی حاکم بر مطالعات اسلامی را روش جامع، متکثر و مشکک، متشکل از تجربه، عرفان، برهان و قرآن قلمداد کرد که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز از طریق آن ساخته و پرداخته می‌شود.

## ۲. ماهیت نظریه نظم نوین انقلابی

در حالی که هیچ یک از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل وقوفی نسبت به نقش سیاسی، هنجاری و ارزشی انقلاب ایران در فضای سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی نداشتند، در چنین شرایطی، طبیعی به نظر می‌رسد که جلوه‌هایی از بحران در فضای تحلیلی نظریه‌های روابط بین‌الملل ظهور یابد. میشل فوکو در تعبیری تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را در قالب «انقلابی به نام خدا» نامید. انقلاب ایران بیش از هر تحول سیاسی و اجتماعی دیگری بر سیاست بین‌الملل تأثیر گذاشته است. نشانه‌های آن را می‌توان در تأثیرگذاری بر اندیشه‌های روابط بین‌الملل، ظهور رهیافت‌های هویت‌گرا در روابط بین‌الملل، تأثیرگذاری بر توازن قدرت منطقه‌ای و فعال‌سازی گروه‌های اجتماعی به عنوان نیروهای تأثیرگذار بر سیاست بین‌الملل دانست. هر یک از مؤلفه‌های یادشده به عنوان مؤلفه جدیدی محسوب می‌شود که می‌تواند بر معادله قدرت و کنش بازیگران در سیاست بین‌الملل تأثیرگذار باشد. محور اصلی گفتمان جدید را زبان سیاسی مقاومت اسلامی تشکیل می‌دهد. مؤلفه‌ای که تا دهه ۱۹۸۰، در رهیافت‌های سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی هیچ‌گاه مورد توجه قرار نگرفته است (پوستین‌چی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۰۶).

گراهام فولر در این مورد تأکید می‌کند که «ویژگی‌های روان‌شناختی اسلام شیعه که تأکید بر فضایی از رنج و بی‌عدالتی را بهای ناگزیر تعهد به ایمان حقیقی می‌داند، این سوءظن بیگانه‌ترسی تاریخی را تقویت می‌کند؛ بنابراین نوعی سوءظن و نخوت به دنیای خارجی با تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم آمیزش با قدرت‌های خارجی شکل گرفته است. در دنیایی که غالباً زیر سلطه نیروهای خارجی ویران‌گری بوده که سعی داشته‌اند سایر نیروها را به انقیاد خود درآورند، بهره‌گیری از فرهنگ سیاسی سنتی ایرانی یکی از ابزارهای مهم لازم برای

استمرار بقا محسوب می‌شود» (فولر، ۱۳۷۲). لذا فرهنگ ایرانی و مذهب شیعی با یکدیگر پیوند ارگانیک دارند. به همین دلیل است که هر یک از دو مؤلفه یادشده می‌تواند زمینه‌های لازم برای بازتولید زبان سیاسی مقاومت اسلامی را به وجود آورد (پوستین چی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۰۳). زبان سیاسی مقاومت می‌تواند در کشورهای ظهور کند که از قابلیت فرهنگی خاصی برخوردار باشند و اندیشه مقاومت و واکنش نسبت به فضای اجتماعی نابرابر را در برخورد با فرایندهای تهدید مورد استفاده قرار دهند. مقاومت لبنان توانست نشان دهد که قدرت مقاومت در سایر کشورهایی که دارای زیرساخت‌های اندیشه‌ای-ارزشی مشابهی با ایران هستند، به وجود می‌آید. زمینه چنین مقاومتی در سایر کشورهای خاورمیانه نیز وجود دارد. تحقق این امر، در شرایطی امکان‌پذیر است که زمینه‌های کنش گفتمانی در برابر نیروها و بازیگران تهدیدکننده وجود داشته باشد (Farzaneh, 2007: 94).

براین اساس اگر محوریت مقاومت خارجی را طبق آموزه‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی «ضدیت با اسرائیل یا صهیونیسم بین‌الملل» و «آمریکاستیزی و مبارزه با استکبار جهانی» در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بدانیم، کانون محوری مقاومت داخلی، آزادی و عدالت اجتماعی است. لذا مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی دو روی یک سکه مقاومت‌اند که باید به موازات همدیگر حرکت نمایند وگرنه بدون آزادی و عدالت اجتماعی در داخل مبارزه با استکبار و صهیونیسم به تدریج مبدل به لایه و پوسته ظاهری سیاست خارجی خواهد شد، بدون هرگونه امتداد اجتماعی و حمایت فراگیر مردمی در سطح ملی.

پرواضح است که در عرصه بین‌المللی، سیاست خارجی انقلاب اسلامی نه لزوماً بر اساس مذهب، قومیت و ملیت بلکه طبق سه اصل طلایی عزت، حکمت و مصلحت (سیاست عزت‌مندانه، حکیمانه و مصلحت‌جویانه) در چارچوب منافع و امنیت ملی تعریف و تعیین پیدا می‌کند. البته بنیان این سیاست مبتنی و متکی بر اعتقادات متقن دینی و احساسات پاک مبتنی بر فطرت انسانی است. در این میان طرح مسائلی مثل نرمالیزاسیون (انقلاب‌زدایی) و عضو نرمال و

عادی/ منفعل جامعه بین‌الملل شدن، نظام‌های انقلابی را در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی بین‌المللی<sup>۱</sup> قرار داده و آنها را از درون دچار چالش نظری و بحران سیاسی اجتماعی خواهد نمود.

لباک (Labuc, 1991) شواهد زیادی در تأیید «متفاوت بودن آستانه و سطح مقاومت» ملت‌های مختلف به دست داده است. وی نشان داده است که یک منش ملی<sup>۲</sup> وجود دارد که چگونگی مقاومت در برابر تهدیدهای بیرونی را مشخص می‌سازد. به باور او، منش برخی ملت‌ها، «مقاومت‌ورزی» و منش برخی دیگر، «تسلیم‌پذیری» است. او همچنین از مفهوم «ستیز و گریز» داروین، برای تبیین تفاوت‌های منش‌شناختی ملت‌ها در برابر تهدیدها، بهره می‌گیرد و تأکید می‌کند که برخی ملت‌ها راز تداوم بقای خویش را در تسلیم و سازش و گریز می‌جویند و برخی دیگر در مبارزه، مقاومت و ستیز با دشمن. ادعای لباک از سوی انسان‌شناسان فرهنگی<sup>۳</sup> مورد تأیید قرار گرفته است. برای مثال، بیتس<sup>۴</sup> و پلاگ<sup>۵</sup> (۱۳۷۵) نشان داده‌اند اقوامی که در مناطق جغرافیایی مختلفی زندگی می‌کنند و پیشینه تاریخی ویژه‌ای دارند، از منشی متفاوت با سایر اقوام و ملت‌ها برخوردارند و در نتیجه، هریک به گونه ویژه‌ای در برابر فشارها و تهدیدها از خود واکنش نشان می‌دهند. برخی با دشمنان خویش وارد نبرد می‌شوند و تن به تن کشته می‌شوند اما در برابر او سر تسلیم فرود نمی‌آورند. برخی دیگر از آنان، هیچ فشار و تهدیدی را بر نمی‌تابند و در برابر دشمن، زانو بر زمین می‌زنند و اراده خود را مغلوب او می‌سازند (الیاسی، ۱۳۸۷: ۲۹).

به هر حال نظم نوین انقلابی بر ویرانه‌های نظم کهن غربی که به دلیل ماهیت ظالمانه و استکباری‌اش رو به افول بوده و منجر به بیداری ملت‌ها شده است، بنا خواهد شد و بلکه بنا شده است. در نظم نوین انقلابی برخلاف نظم استعماری سایکس-پیکو در دوران جنگ جهانی اول، مرزهای جغرافیایی جز به اراده ملت‌ها و بر پایه نظام دولت-ملت کنونی تغییر پیدا نخواهد کرد؛ نظام‌هایی مستقل و مقتدر دارای استقلال سیاسی و اقتدار بومی که با تشکیل «دولت مقاومت و

- 
1. International Political Socialization
  2. National Character
  3. Cultural Anthropologists
  4. Bates
  5. Plog

پیشرفت<sup>۱</sup> به نمایندگی از سوی ملت‌ها در برابر مطامع خارجی ایستادگی می‌کنند. چنین نظامی در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از طرفی نیز مبتنی بر مقاومت پیش‌دستانه<sup>۲</sup> و به تعبیری دفاع روبه جلو<sup>۳</sup> است؛ مقاومتی فعال و نه منفعل. لذا نظم نوین انقلابی گفتمان قدرت مقاومت<sup>۴</sup> و بلکه سیاست مقاومت<sup>۵</sup> را در تقابل با سیاست قدرت<sup>۶</sup> غربی قرار می‌دهد. این مهم البته جز با قوی‌شدن ملت‌های مستقل و آزاده حاصل نخواهد شد. در واقع هیچ نظامی بدون قدرت نه شکل خواهد گرفت و نه تداوم خواهد یافت چراکه قدرت همان نقشی را در سیاست ایفا می‌کند که پول در اقتصاد، قدرت، پول سیاسی در عرصه روابط بین‌الملل است. از این رو هیچ راهی برای کاربست نظریه نظم نوین انقلابی وجود ندارد جز قوی‌شدن روزافزون. به طور کلی ویژگی‌های نظام نوین انقلابی را می‌توان در دو حوزه «فکری- معرفتی» و «اجرایی- عملی» به شرح ذیل برشمرد.

---

۱. دولت مقاومت و پیشرفت آخرین شانس تحقق سند چشم‌انداز بیست ساله در افق ۱۴۰۴ (امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت) و اولین گام مهم بیانیه گام دوم انقلاب (برای دستیابی به تمدن نوین اسلامی) است.

2. Pre-emptive Resistance
3. Forward defense
4. resistance power
5. resistance politics
6. power politics

## ۱. حوزه فکری - معرفتی

-توحیدمحوری و دعوت همگان به سوی خدا: دعوت به توحید و خدای یگانه<sup>۱</sup> برگرفته از اصل مهم اسلامی و قرآنی دعوت<sup>۲</sup> است که با ابزار دیپلماسی عمومی محقق خواهد شد. جالب اینکه در اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به این موضوع اشاره شده است.<sup>۳</sup>

-آزادی خواهی: آزادی و رهایی از یوغ تمامی قدرت‌های شیطانی آرمان بشریت است که اولین شرط آن رهایی از نفسانیات می‌باشد. چنین آزادی‌خواهی مبتنی بر عقلانیت<sup>۴</sup> است نه نفسانیت.<sup>۵</sup> حتی در ادبیات اسلامی و شیعی نیز از مکتب عاشورا به حریت و آزادی خواهی انسان در برابر باطل و ظلم می‌رسیم. لذا آزادی‌خواهی مستلزم مبارزه دائمی با طاغوت سیاسی، طاغوت اقتصادی و طاغوت فرهنگی است.

- عدالت‌طلبی: برقراری قسط و عدل هدف اصلی و غایی تمام انبیا بوده است تا به دست خود مردم عدالت را در جامعه برقرار سازند<sup>۶</sup>؛ چراکه از منظر قرآن، عدالت نزدیک‌ترین مفهوم به تقوا برشمرده شده است.<sup>۷</sup> یعنی تقوای دینی، تقوای سیاسی، تقوای اقتصادی، تقوای سازمانی،

### 1. Monotheism

۲. سوره مبارکه النحل آیه ۱۲۵: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ «با حکمت (برهان منطقی) و موعظه (اندرز نیکو)، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن»؛ در واقع می‌توان تمام دیپلماسی نهضتی را به دو کلمه «دعوت» و «حمایت» خلاصه نمود: دعوت (و نه تحمیل) به توحید؛ حمایت (و نه مداخله) از مظلوم.

۳. اصل هشتم قانون اساسی: در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

### 4. Rationality

### 5. Sensuality

۶. آیه ۲۵ سوره الحديد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

۷. آیه ۸ سوره مائده: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...» عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است.



تقوای علمی و... مشروط به عدالت‌طلبی و برپایی آن در سطح جامعه است. به عبارت دیگر تقوای منهای عدالت نه ممکن است و نه مطلوب.

- استقلال‌طلبی: کسب استقلال مهم‌ترین شاخصه نظم نوین انقلابی در عرصه سیاست خارجی است که ملت‌ها را از زیر سلطه قدرت‌های بزرگ سلطه‌گر و دولت‌های فاسد و وابسته به آنها نجات خواهد داد تا براساس منافع ملی و حق تعیین سرنوشت راه پیشرفت را خود انتخاب نمایند.

-اعتدال‌گرایی: اعتدال یعنی حرکت در میانه افراط و تفریط و نه جبهه حق و باطل که کار جریان نفاق در طول تاریخ بوده است. امروزه حفظ اعتدال و سلوک اعتدال‌گرایانه منجر به نفی هرگونه فرقه‌گرایی و افراط‌گرایی دینی (اندیشه تکفیری) خواهد شد که هر دو بر تنور اسلام‌هراسی می‌دمند. قرآن در آیه ۱۴۳ سوره بقره از اعتدال به «امت وسط» یاد می‌کند. « وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا » (و بدین‌سان ما شما را امتی میانه (معتدل) قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد). در این آیه خداوند متعال نمونه رفتار اعتدالی را در سیمای محمد رسول‌الله (ص) معرفی می‌کند.

## ۲. حوزه اجرایی - عملی

-محو رژیم صهیونیستی از نقشه سیاسی منطقه: اساس و بنیان تشکیل رژیم غاصب صهیونیستی در جهان اسلام، ایجاد شکاف و تفرقه در میان مسلمانان و به چالش کشاندن تمام ارزش‌های انسانی و حقوقی مورد قبول آزادی‌خواهان جهان است. رژیمی که بر پایه اشغال‌گری و به پشتوانه نظام سلطه با زور و تجاوز شکل گرفته است؛ دولتی جعلی، ملتی جعلی، سرزمینی جعلی و حاکمیتی نامشروع. اسرائیل غده سرطانی<sup>۱</sup> و فرزند نامشروع جریان صهیونیسم بین‌المللی است. لذا هیچ نظم نوین انقلابی مبتنی و متکی بر اراده آزاد ملت‌ها در منطقه و جهان

شکل نخواهد گرفت مگر با رسوایی، مشروعیت‌زدایی و نابودی قطعی طاغوت رژیم صهیونیستی.

- مبارزه با مداخله آمریکا در امور داخلی ملت‌های مستقل: امروزه آمریکا نماد مداخله و تجاوز به حقوق ملت‌ها است که جز منافع نامشروع خود حقی برای دیگران قائل نیست مگر در چارچوب قواعد بازی آنها نقش‌آفرینی کنند. لذا نظم نوین انقلابی باید به سیاست مداخله‌گری آمریکا در منطقه و جهان پایان داده تا بیش از این از قدرت سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی و نظامی خود برای دخالت در امور داخلی سایر ملت‌ها با ابزار فشار و تحریم و اقدام پنهان (عملیات ویژه) و جنگ استفاده نکند. نظم نوین انقلابی دنیا را برای سربازان آمریکایی ناامن خواهد ساخت.

- مقابله با نفوذ و سلطه بیگانگان در امورات کشورهای مستقل: اساساً در نظم نوین انقلابی مسئله‌ای به نام نفوذ و سلطه بیگانگان نمی‌تواند معنا و موضوعیت داشته باشد چراکه نفوذ و سلطه معارض حق تعیین سرنوشت و مانع جدی آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی ملت‌هاست. با این منطق نفوذ و سلطه مانع‌کننده پیشرفت بومی و اقتدار ملی خواهد بود، لذا هیچ نفوذ نامشروعی نمی‌تواند ملت‌ها را به آنچه خود می‌خواهند برساند، چه در مناطقی که به عنوان زیرسیستم امنیتی تلقی می‌شوند و چه در مناطقی که خود یک سیستم امنیتی مستقل به حساب می‌آیند. طبعاً چنین مبارزه‌ای تا برداشته‌شدن زانوی استکبار از روی گردن تمام ملل مظلوم و مستضعف جهان ادامه خواهد داشت.

- آزادسازی ملت‌ها از یوغ دولت‌های فاسد و وابسته: طبیعی است کشورهای سلطه‌گر جز از طریق دولت‌های فاسد و وابسته نمی‌توانند به اهداف نامشروع خود دست یابند. در واقع حلقه وصل کشورهای سلطه‌گر و چپاول ملت‌ها همین دولت‌های فاسد و وابسته است که بیش از ملت خود به قدرت‌های خارجی وابسته و دلبسته‌اند و تصور می‌کنند با حمایت خارجی در برابر قیام مردمی و خیزش عمومی امنیت و مصونیت ابدی خواهند داشت. لذا در نظم نوین انقلابی ابتدا این حلقه باطل از بین خواهد رفت. کاری که انقلاب اسلامی در ایران با پایان دادن به نظام سلطنتی آغاز نمود.

-تشکیل حکومت عدل جهانی: نظم نوین انقلابی در یک کلمه مقدمه تشکیل حکومت جهانی آخرالزمان است که به تمام بدی‌ها و شرارت‌های قدرت‌های شیطانی پایان خواهد داد. و این حرکتی است که انقلاب اسلامی بیش از ۴۰ سال است با درافتادن با آمریکا و سایر قدرت‌های غربی سلطه‌گر آغاز کرده است. در این زمینه امام خمینی<sup>(ره)</sup> بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی در سخنان خود بارها به این مهم اشاره نموده‌اند: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت (عج) است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۳۲۷). «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله‌الاالله و محمد رسول‌الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست. و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم». (صحیفه امام، ج ۱۲: ۱۴۸) لازم به یادآوری است که از جمله مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران، گسترش عدالت، نفی ظلم و ستم، حمایت از ستمدیدگان و مظلومان و نفی استکبار است، لذا یکی از الزامات راهبردی کاریست نظریه نظم نوین انقلابی در عرصه عمل تشکیل «حزب جهانی مستضعفین» در چارچوب دکترین «تعامل‌گرایی ضدنظام سلطه» در خارج و «استحکام ساخت درونی قدرت» در داخل است. در این زمینه مسئله حمایت از مستضعفان در قبال مستکبران جهان بسیار بنیادین است و مورد توجه اساسی بنیان‌گذار انقلاب کبیر اسلامی بوده، به طوری که ایشان چندماه بعد از به ثمر رسیدن انقلاب، لزوم تأسیس حزب جهانی به نام «حزب جهانی مستضعفین»<sup>۱</sup> را مطرح کردند.

#### (د) مقاومت و دیپلماسی نهضتی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی در چارچوب استقرار نظم نوین انقلابی، مقابله با ترتیبات امنیتی و نظم سیاسی مطلوب آمریکا در منطقه و تقابل با رژیم صهیونیستی و در نتیجه شکل‌گیری محور مقاومت بوده است. محور مقاومت نه یک محور منطقه‌ای که

یک محور و مدار جهانی با حفظ وحدت و انسجام مستضعفان عالم است. کما این که انقلاب اسلامی به تعبیر امام خمینی<sup>(ره)</sup> انقلاب مستضعفان عالم بود و مستضعفان را با منطق قرآن وارثان زمین می‌دانست.<sup>۱</sup> انقلابی که هدف‌اش نجات انسان است و بس؛<sup>۲</sup> هدایت از ظلمات و تاریکی به سمت روشنایی و نور: «من الظلمات الی النور». لذا آرمان‌های انقلاب اسلامی قلب و ذهن هر انسان آزاده‌ای را به خود جذب نموده است؛ آرمان‌هایی که در هر دو بُعد ایجابی (عدالت‌طلبی، آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی) و سلبی (آمریکاستیزی، صهیونیسم‌ستیزی، وهابیت‌ستیزی در چارچوب استکبارستیزی و ضدیت با نظام سلطه)، موتور پیشران نظم نوین انقلابی جهت ملت‌سازی و دولت‌سازی است. بر این اساس انقلاب اسلامی با هدف نجات انسان در چارچوب دکترین «تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه»، هر فرد، جریان، جنبش و دولتی را که مخالف استکبار جهانی و نظام سلطه در چارچوب آرمان‌های ایجابی و سلبی انقلاب باشد، در هر نقطه از جهان متحد طبیعی<sup>۳</sup> خود در جبهه مقاومت می‌داند (قادری کنگاوری، ۱۳۹۹: ۱۷۰).

پرواضح است که ریشه‌یابی و پیدایش مقاومت در جهان اسلام به اقدامات سلطه‌طلبانه قدرت‌های ظالم برمی‌گردد که مقاومت معلول سیاست‌ها و رفتارهای ظالمانه آن‌ها است (اکبری، ۱۳۹۰: ۲۷۰-۲۶۹). مانوئل کاستلز در این خصوص می‌گوید: «هرجا که سلطه است مقاومت در برابر سلطه هم هست. هر جا با تحمیل معنا روبرو هستیم، پروژه‌هایی از معنای بدیل هم داریم و قلمرو این مقاومت خودسالاری همه جا را در بر می‌گیرد» (شور، ۱۳۹۰: ۲۲۵). لذا ابتدای نظم نوین انقلابی بر مقاومت و دیپلماسی نهضتی است. مقاومت به عنوان یک نظریه‌ریایی‌بخش در قالب پارادایم برخورد با سلطه و مبتنی بر قدرت روایت انقلاب اسلامی و با هدف غرب‌زدگی‌زدایی<sup>۴</sup> از مناسبات قدرت و سیاست بین‌الملل تئوری‌پردازی شده است.

۱. سوره قصص آیه ۵: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

۲. معروف است که امام موسی صدر در لبنان گفته بود: «نحن هنا من أجل الإنسان» یا «هنا اجتمعنا من أجل الإنسان». یعنی ما برای خاطر «انسان بماهو انسان» این‌جاییم.

3. Natural ally

4. Dewesternoxication

مقاومت، به عنوان نقطه تلاقی مصالح اسلامی و منافع ملی (عمق‌بخشی و بازدارندگی)، ضامن استقلال و اساساً مرز میان حق و باطل و بلکه شاخص مرزبندی با دشمن است که از طریق دیپلماسی نهضتی با «سلطه» و «اشغال» از یک طرف و «الحاد» و «تکفیر» از طرف دیگر به یک میزان مبارزه و مقابله می‌کند؛ یعنی مبارزه با استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل و همچنین مقابله با اسلام‌هراسی و افراط‌گرایی. کما اینکه پرچم استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی را در میان ملت‌ها همین دیپلماسی نهضتی به اهتزاز درآورده است. البته این بدان معنا نیست که دیپلماسی نهضتی فقط به دنبال مبارزه سلبی است، بلکه «نظام‌سازی» یکی از اهداف اصلی آن است؛ یعنی رد و نفی نظام‌های وابسته و ایجاد نظام‌های مقاوم در محور مقاومت، کما این که پس از «لا اله»، «الا الله» مطرح می‌شود.

گفتمان مقاومت در قالب «پارادایم برخورد با سلطه و ستم» از منظر اسلامی و انسانی آن، توانسته تمام معادلات مفهومی و سیاسی «نظام سلطه» (کشورهای سلطه‌گر و مستکبر) و «نظام تسلیم» (کشورهای وابسته و دنباله‌رو) را در چارچوب «محور جهانی مقاومت» به کلی دگرگون سازد. بر این اساس باور به مقاومت، باعث شکل‌گیری هسته‌های مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش<sup>۱</sup> گردیده است. به عبارت دقیق‌تر نهضت‌های آزادی‌بخش مدلول<sup>۲</sup> دال<sup>۳</sup> مقاومت‌اند. این مسئله به‌ویژه در منطقه جنوب غرب آسیا بیش‌تر موضوعیت یافته است چراکه دیرزمانی است به دلیل حضور صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها (پیوند شوم میان صهیونیسم مسیحی و صهیونیسم یهودی)، ژئوپولیتیک منطقه، تبدیل به ژئوپولیتیک مقاومت گردیده است.

اساساً فلسفه خلقت آدمی، مقاومت است در برابر هر آنچه از رنگ خدا عاری و تهی است «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» و این درست همان مسئله‌ای است که خدا پیامبرش را به آن امر می‌کنند؛ خودش را و پیروانش را «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ». لذا سیاست ما و رفتار ما اگر مقاومتی نباشد، هرگز اقتصاد، فرهنگ و امنیت ما مقاومت‌پایه و مصون از نفسانیات درونی و شیاطین بیرونی نخواهد شد. مرز مقاومت حرکت در چارچوب اصل رهایی

- 
1. Resistance/Liberation Movement
  2. Signified
  3. Signifier

عدالت‌محور است؛ رهایی از طاغوت سیاسی، طاغوت فرهنگی و طاغوت اقتصادی. در غیر این صورت به جنون مقاومت یعنی مقاومت عاری از عقلانیت و عدالت می‌انجامد که به دلیل پیدا کردن ماهیت ذاتی خصمانه و جنگ طلبانه، دیر یا زود سر از انشقاق و اختلاف و احتمالاً سازش و تسلیم درخواهد آورد. این یک اصل منطقی است، هر چیزی که از حد خود خارج گردد، به ضد خودش تبدیل می‌شود.

لذا مقاومت بیانگر روایت دیگری از متن سیاست و روابط بین‌الملل مبتنی بر تزویر<sup>۱</sup> و معیارهای دوگانه<sup>۲</sup> است. نظریه مقاومت با مبانی فرانظری هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه متعالی، رویکرد جدید و نوینی را مطرح می‌کند که دارای رگه‌های شالوده‌شکنا به نسبت به ساختار و عملکرد نظام بین‌الملل نیز می‌باشد، لذا نظریه مقاومت مبتنی و متکی بر یک‌سری مبانی محکم اعتقادی و عقلانی جهان‌شمول از جمله نظام سلطه و سلطه‌گری، قاعده نفی سبیل، حق تعیین سرنوشت، جهاد و حق دفاع مشروع است (قادری کنگاوری، ۱۳۹۸: ۷۲-۷۳).

در این میان دیپلماسی نهضتی بر محور و مدار مقاومت به عنوان آبخور فکری این نوع از دیپلماسی، به دنبال آگاه‌سازی و بیدارسازی ملت‌هاست تا بر اساس حق تعیین سرنوشت برای خود تصمیم بگیرند و سرنوشت خود را به دست خود رقم بزنند<sup>۳</sup>. غایت و هدف نهایی دیپلماسی نهضتی ایجاد یک رنسانس جهانی و آمادگی برای عصر ظهور است. دیپلماسی نهضتی را می‌توان چنین تعریف نمود: «تلاش و مجاهدت اعتقادی و ایمانی نیروهای مردمی با هدف بسیج مستضعفان عالم علیه نظام سلطه در جهت ترویج و تثبیت گفتمان مقاومت». طبق این تعریف مقاومت و دیپلماسی نهضتی هرگز محدود و محصور در میان مسلمانان و جهان اسلام نیست<sup>۴</sup>. درست به همین دلیل است که بنیان‌گذار انقلاب کبیر اسلامی ایران

### 1. Hypocrisy

### 2. Double Standards

۳. این مهم در آیه ۱۱ سوره رعد هم مورد تاکید خداوند متعال قرار گرفته است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» خدا وضع و حال هیچ قومی را عوض نخواهد کرد مگر آنکه انسانها به دست خودشان وضع و حال خودشان را تغییر دهند.

۴. به تعبیر سیدحسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله لبنان «حيث يجب أن نكون... سنكون» یعنی هر جا به حضور مقاومت نیاز باشد، فی الفور آن‌جا خواهیم بود.

معتقدند: «نهضت برای اسلام نمی تواند محصور باشد در یک کشور، و نمی تواند محصور باشد در حتی کشورهای اسلامی، نهضت برای اسلام، همان نهضت انبیاست». (صحیفه امام، ۱۳۷۸. ج ۱۰: ۴۴۶).

دیپلماسی نهضتی محصول باور به «الهیات رهایی بخش» و «رنج متعالی» است و گفتمان مقاومت ریشه در آرمان نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری «لَا تَطْلُمُونَ وَلَا تُطْلَمُونَ» دارد؛ پایه و بستر دیپلماسی نهضتی، در تعامل با جوامع مظلوم و مستضعف جهان با هدف بیدارسازی و تحقق عدالت با کمک خودشان انجام می‌پذیرد. لذا رویکرد مقاومت مبتنی بر «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» است. با منطبق قرآن هر طاغوتی و هر ظالم فاسدی ولو در اوج قدرت و عظمت مادی هم که باشد، در نهایت فروخواهد پاشید.<sup>۱</sup> مشروط به این که مجاهدان خدا، مقاومت را رها نکنند و از خود استقامت نشان دهند و آنجاست که با اطمینان خاطر و قوت قلب خواهند گفت: «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي». <sup>۲</sup> این وعده قطعی و حتمی خداست که متأسفانه هیچ جایگاهی در مبانی علم سیاست متعارف و نظریه‌های روابط بین‌الملل رایج ندارد. بر این اساس دیپلماسی نهضتی، هدف نهایی خود را حمایت از نهضت‌ها، ملت‌ها و دولت‌هایی قرار داده است که هر یک به نحوی درگیر معضلاتی همچون اشغال‌گری، استبداد، سرکوب، استعمار، مداخله خارجی و... هستند.

با توجه به این که اساساً مبارزه با علت‌ها<sup>۳</sup> مهم‌تر و نسبت به مبارزه با معلول<sup>۴</sup> اولی است، دیپلماسی نهضتی نیز به مانند یک سکه دو رو عمل می‌کند؛ هم در بعد سخت‌افزاری و هم در بعد نرم‌افزاری. به عبارت دقیق‌تر از طرفی مباحثه و مناظره فکری- فرهنگی با تفکر افراط‌گرایی، رادیکالیسم و تروریسم و از طرف دیگر مقابله و مبارزه امنیتی- نظامی با افراط‌گراها، رادیکالیست‌ها و تروریست‌ها در دستور کار آن است. لذا نباید فقط دل‌خوش به نابودی معلول‌ها بود. از این رو دیپلماسی نهضتی هم‌زمان سه مأموریت سخت (حمایت و

۱. آیات ۱۰ و ۱۱ سوره مبارکه فجر: «وَفَرَعُونَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿۱۰﴾ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿۱۱﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ ﴿۱۲﴾»

۲. آیه ۶۲ سوره مبارکه شعراء: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿۶۲﴾»

3. cause

4. effect

حضور نظامی و امنیتی از نهضت‌های آزادی‌بخش و بازیگران دولتی و غیردولتی حامی محور مقاومت)، نیمه‌سخت (حضور در کف خیابان‌ها، تظاهرات و راهپیمایی و کمپین‌های جمع‌آوری امضا و...) و نرم (مبارزه علمی و فکری - فرهنگی در ابعاد ضد استکباری، ضد صهیونیستی، ضد تکفیری، تبیین آرمان‌ها، مواضع و سیاست‌های جمهوری اسلامی و معرفی دستاوردهای انقلاب اسلامی) را دنبال می‌کند. پرواضح است که مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین بخش مبارزاتی، حوزه نرم یعنی مبارزه فکری در حوزه نهضتی است که در اینجا اصحاب قلم و اصحاب‌نظر میدان‌داران صحنه‌اند.

ناگفته نماند یکی از سیاست‌های اصلی آمریکا در قالب طرح خاورمیانه بزرگ‌تر<sup>۱</sup> جهت مقاومت‌زدایی و مقابله با محور مقاومت، پروژه دی‌دی‌آر<sup>۲</sup> یعنی خلع سلاح (غیرمسلح‌سازی) نیروهای مقاومت غیرهمسو با غرب و خروج آنها از عضویت بسیجی (بسیج‌زدایی) در گروه‌های مقاومت اسلامی و بازگشت به زندگی عادی (بازگرداندن مجدد به جامعه) است (چگینی، ۱۳۸۷) که چندی پیش مایک پمپئو وزیر امور خارجه وقت آمریکا نیز در بند هفتم شروط دوازده‌گانه برای جمهوری اسلامی ایران مورخ می ۲۰۱۸ دقیقاً به این مسئله اشاره نموده است.<sup>۳</sup> در این خصوص البته می‌توان به «دی» خرابکارانه مهم دیگری هم اشاره نمود به نام «سیاست دی‌سمتلتل یا پیاده‌سازی»<sup>۴</sup> که به عنوان یک سیاست فراحزبی<sup>۵</sup> در آمریکا مورد توجه می‌باشد. یعنی بازکردن تمام پیچ و مهره‌های اقتدار (موشکی، فضایی و هسته‌ای) محور مقاومت که این مهم با تهی‌سازی ظرفیت راهبردی ام‌القری مقاومت در داخل و خارج با هدف براندازی انقلاب و فروپاشی نظام دنبال می‌شود.

- 
1. The Greater Middle East
  2. Disarmament, Demobilization, Reintegration(DDR)
  3. Iran must respect the sovereignty of the Iraqi Government and permit the disarming, demobilization, and reintegration of Shia militias. For more information see: <https://www.state.gov/secretary/remarks/2018/05/282301.htm>
  4. Dismantle policy
  5. Bipartisan



بنابراین پیشنهاد می‌شود در چارچوب نظم نوین انقلابی، محور مقاومت از طریق مهندسی معکوس پروژه «دی‌دی‌آر» آمریکایی، پروژه ایما<sup>۱</sup> را به جد و با نگاه وسیع فرامرزی به جغرافیای مقاومت در دستور کار دیپلماسی نهضتی قرار دهد؛ یعنی همگرایی و یکپارچه‌سازی، بسیج‌سازی و مسلح‌کردن (تسلیح و تجهیز) هسته‌های مقاومت در سراسر جهان؛ چراکه اساساً سیاست‌های ایران و آمریکا به ویژه در منطقه غرب آسیا براساس محورهای ذیل کاملاً در تقابل با هم قرار گرفته‌اند:

- آمریکایی‌ها به دنبال حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل‌اند و جمهوری اسلامی، به دنبال حمایت بی‌قید و شرط از فلسطین.
- آمریکایی‌ها به دنبال تبدیل رژیم صهیونیستی به یک دولت-ملت مشروع در منطقه‌اند (توافقنامه آبراهام) و جمهوری اسلامی، به دنبال مشروعیت‌زدایی از توافقنامه و تعمیق جامعه‌پذیری منفی اسرائیل در منطقه.
- آمریکایی‌ها به دنبال ایجاد و پشتیبانی از افراط‌گرایی و گروه‌های تکفیری‌اند و جمهوری اسلامی، به دنبال ترویج اسلام ناب در سایه عقلانیت و تقریب.
- آمریکایی‌ها به دنبال حمایت و پشتیبانی از دولت‌های مستبد و وابسته منطقه‌اند و جمهوری اسلامی، به دنبال بیدارسازی و آگاه‌سازی ملت‌های منطقه بر ضد حاکمان فاسد و وابسته.
- آمریکایی‌ها به دنبال نهادینه‌سازی سیاست مداخله‌گرایانه و اشغال‌گرایانه خارجی‌اند و جمهوری اسلامی، مخالف با تجاوز و مداخله بیگانگان براساس اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها.
- آمریکایی‌ها به دنبال اعمال سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» مبتنی بر فرقه‌گرایی قومی و مذهبی‌اند و جمهوری اسلامی، به دنبال سیاست حفظ حاکمیت ملی و استقلال سیاسی ملل منطقه بر اساس وحدت ملی و انسجام اجتماعی تمام اقوام و مذاهب.

- آمریکایی‌ها به دنبال وابسته‌نمودن دولت‌های منطقه به خود و گرفتن استقلال عمل آنهاست، اما جمهوری اسلامی، تقویت اقتدار بومی و حفظ استقلال ملی ملل منطقه را جزو سیاست‌های اصولی و راهبردی خود می‌داند.

این مسئله درست همان منطق افراز و مرز غیریت‌ساز مقاومت اسلامی با مقاومت آمریکایی است. مقاومت آمریکایی به دنبال ایجاد و پشتیبانی از جریان‌های برانداز علیه نظام‌های مستقل ضد آمریکایی است، اما مقاومت اسلامی درست برعکس آن، به دنبال تشکیل و حمایت از جنبش‌های مردمی علیه رژیم‌های فاسد و وابسته برای دستیابی به استقلال سیاسی و حق تعیین سرنوشت در مقابل مداخله خارجی و توطئه‌های نظام سلطه است. از این رو اختلافات میان ایران و آمریکا یک اختلاف سیاسی عادی و معمولی متعارف در مناسبات دوجانبه میان دو کشور نیست، بلکه اختلافاتی بنیادین و راهبردی است. لذا مسائل ایران و آمریکا اساساً «میانجی‌بردار» نیست، مگر اینکه یکی از دو طرف از سیاست‌ها و ادعاهای خود دست بردارد.

## نتیجه‌گیری

امروزه نیازمند نوعی واسازی در عرصه علم سیاست کنونی و رهایی از چنبره فراروایت‌های غربی هستیم. بیش از هر زمانی نیازمند شستن چشمان خود و متفاوت نگریستن به این علم هستیم. بیش از هر زمانی نیازمند نوعی نهضت تکثیر و توسعه مفهومی و شکستن بت‌ها و تابوهای نظری و روشی و در یک کلام «جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم» هستیم. در این راستا نخستین گام رهانیدن نظریه‌پردازی و سیاست‌ورزی از سیطره قدرت و چنبره علم پوزیتیویستی است. اگر نظریه‌پردازی علمی و جامعه‌پذیری بومی باعث تولید و بازتولید مستمر و دائمی ارزش‌ها و هنجارهای نظام معنایی و ارزشی یک نظام سیاسی / انقلابی نگردد و بدتر از آن به تولید لیده‌های رقیب و جامعه‌پذیری منفی پردازد، رشد و توسعه علمی خیلی جای امیدواری نخواهد داشت.

البته حوزه نظریه‌پردازی در علوم انسانی و اجتماعی به صورت اعم و علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در جامعه دانشگاهی ایران، نوپا و نوپدید است و حرکتی است که ولو دیر هنگام اما بالاخره شروع شده و فعلاً در آغاز راه است.

پرواضح است که نظریه‌های روابط بین‌الملل، اعم از تبیینی، تکوینی، انتقادی و هنجاری، بر مبانی فرانظری مشخص و معینی استوارند، به طوری که بر اساس این اصول، مبانی و پیش‌فرض‌های فرانظری، روابط و نظام بین‌المللی که هر یک از این نظریه‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهند، از دیگری متفاوت است. از این رو، نظریه نظم نوین انقلابی نیز از این قاعده مستثنی نیست. یعنی این نظریه بر مبانی فرانظری خاصی ابتدا می‌یابد که آن را از سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل متمایز می‌سازد و به رقابت با آن‌ها می‌پردازد. همین مبانی متفاوت فرانظری است که ضرورت تولید نظریه‌ای بومی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و به طریق اولی سعادت بشری یعنی حفظ کرامت و رفاه مادی و عزت ابدی را خاطر نشان می‌سازد. لذا نظریه نظم نوین انقلابی برخلاف سایر نظریه‌های غربی که سطح تحلیل معین و مشخصی دارند، نظریه‌ای فراسطحی - در عین حال فرازمانی و فرامکانی - است؛ یعنی در تمام سطوح خرد و کلان، فردی و اجتماعی، ملی و فروملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و... موضوعیت دارد، یعنی نظم در تمام امور و این وجه تفاوت و تفاضل این نظریه با سایر نظریه‌هاست.

در این میان نظم نوین انقلابی اولاً در ساحت نظر مستلزم غرب‌زدگی‌زدایی از ساحت نظریه‌پردازی است و ثانیاً در عرصه عمل، منوط به اسلامی‌شدن و انقلابی‌ماندن است و این یعنی همان علم نافع که مسائل انقلاب و ملل مستضعف جهان را با تشکیل «دولت مقاومت و پیشرفت» در عرصه داخلی و معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی با گسترش جغرافیای مقاومت طرح و حل خواهد نمود.

## منابع

- امام خمینی (۱۳۷۸)، صحیفه امام. ج ۹، ج ۱۰، ج ۱۲، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
- اکبری، حسین (۱۳۹۰)، علل رشد رو به تزاید تروریسم در نیم قرن اخیر و راهکارهای مقابله با آن، در تروریسم؛ مفهوم‌شناسی و مبانی نظری، تهران: مجموعه مقاله‌های کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه.
- الیاسی، محمدحسین (۱۳۸۷)، ابعاد روان شناختی و جامعه شناختی آستانه تحمل مردم، فصلنامه مطالعات بسیج، سال یازدهم، شماره ۴۰، پاییز.
- بایلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، جلد اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- پوستین‌چی، زهره و متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره یکم، پاییز.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، فطرت در قرآن، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، روابط بین‌الملل در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء.
- چگینی، عباس (۱۳۸۷)، ابعاد پروژه DDR آمریکا در جهان اسلام، تهران: اندیشکده یقین.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹ الف)، مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، تابستان.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹ ب)، چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره پنجم، شماره ۲ (۱۸)، بهار .
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱)، الگوی نظم جهانی در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره سوم، بهار.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴)، فرانظریه اسلامی در روابط بین‌الملل. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- دیویناک، ریچارد (۱۹۹۵)، پروژه نوگرایی و نظریه روابط بین‌الملل در اندرو لینکلتر (۱۳۸۶)، نواقح‌گرای، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

- شریعتمداری جزائری، سید نورالدین (۱۳۸۵)، فقه روابط بین‌الملل، فصلنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره سی و ششم، زمستان. شور، فرانسیس (۱۳۹۰)، امپراتوری رو به مرگ، ترجمه علیرضا طیب، تهران: ابرار معاصر.
- صدقی، ابوالفضل (۱۳۸۴)، عدالت‌محوری استراتژی سیاست خارجی دولت اسلامی و بسیج جهانی اسلام در ششمین همایش سراسری هادیان سیاسی: بسیج دولت اسلامی همبستگی ملی، تهران: معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج، بهمن.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، مبانی و اصول روابط بین‌الملل در اسلام، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره یکم، پاییز.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، قابلیت‌ها و فرصت‌های نظریه‌پردازی اسلامی- ایرانی روابط بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره سوم، بهار.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، شاخص‌های روش‌شناختی تفکیک مطالعات سیاسی اسلام در علیخانی، علی‌اکبر و همکاران، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- علوی، سیده‌محمود (۱۳۸۷)، مبانی فقهی روابط بین‌الملل، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- فولر، گراهام (۱۳۷۲)، قبله عالم: ژئوپولیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۴)، نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل، تهران: نشر مخاطب.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۸)، مقاومت و دیپلماسی نهضتی؛ تحولات، فرصت‌ها و چالش‌ها، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۹)، دیپلماسی نهضتی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: نقشه راه و مسائل پیش رو، آفاق امنیت، سال سیزدهم، شماره ۴۸، پائیز.
- محمدزاده، رضا (۱۳۸۷)، معرفت‌شناسی: مقدمه‌ای بر نظریه شناخت، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، عدل الهی، چاپ پنجم، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مسئله شناخت، چاپ چهارم، تهران: صدرا.

Ashley, Richard K (1983), Three Modes of Economism, *International Studies Quarterly*, Vol,27,No,4.

Brown, C (1992), *International Relations Theory :New Normative Approaches*, New York: Columbia University Press.

Burchill, S (2001), Introduction, In S. Burchill et al, *Theories of International Relations*, 2nd edn. Basingstoke:Palgrave.

Carr, E. H (1941), *The Future of Nations:Independence or Interdependence*, London: Kegan Paul.

- Cox, R.W (1981), Social Forces, States and World Order: Beyond International Relations Theory, *Millenium*, 23.(۲)
- Cox, R (1987), *Production, Power and World Order: Forces in the Making of History*, New York: Columbia University Press.
- Cox, R (1996), A perspective On Globalization In J.H.Mittleman, ed, *Globalization: Critical Reflections*. Boulder, COL: Lynne Rienner.
- Farzaneh, Mateo Mohamm (2007), Shi'ii Ideology, Iranian Secular, Nationalism and the Iran-Iraq war (1980-1988), *Studies Ethnicity and Nationalism*, Vol,7, No,1.
- Guzzini, Stefano (2001), The Significance and Roles of Teaching Theory in International Relations, *Journal of International Relations and Development*, Vol,4, No,4.
- Hall, Ian and Tim Dunne (2019), Introduction to the New Edition, In Butterfield, H and Wight, M, eds (2019), *Diplomatic Investigations: Essays in the Theory of International Politics*, London: Allen and Unwin
- Hollis, M. and Smith, S (1991), *Explaining and Understanding International Relations*, Oxford: Clarendon Press.
- Hollis, M and Smith, S (1991), Be Ware of Gurus: Structure and Action in International Relations, *Review of International Studies* 17.
- Lapid, Yousef (1989), The Third Debate: On The Prospects of International Theory in a Post-Positivist Era, *International Studies Quarterly*, 33.(۳)
- Linklater, A. (1990), The Problem of Community in International Relations, *Alternatives* 15.
- Labuc, s (1991), *Cultural and social factors in Militar Organization*, New York: John Wiley.
- Nau, Henry R. and Tai, John (2007), Teaching IR Theory to Teenagers (First Year IR Students), Paper Presented at APSA Teaching and Learning Conference, Charlotte. NC, Feb .
- Rosenau, J (1982), Order and Discord in the Study of World Politics, In Maghroori , R and Ramberg, B. eds (1982), *Globalism Vs Realism*. Boulder, Co: Westview Press.
- Smith, S. and Owens, P (2008), Alternative Approaches to International Theory, In J Baylis, S. Smith and P. Owens (eds), *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*. 4th edn. Oxford: Oxford University Press.
- Vasquez, J (1997), The post-positivist Debate: Reconstructing Scientific Enquiry and International Relations theory after Enlightenment's Fall, In Booth, K and Smith, S (1997), *International Relations Theory Today*, University Park, PA: The Pennsylvania State University Press.
- Waltz, Kenneth (1979), *Theory of International Politics*, New York: Random House.